

گزارشی از کنفرانس ۱۶ آذر در استکهلم



و سخنرانی های مهرداد درویش پور، مرتضی اصلاح چی و محمد رفیع محمودیان در باره جنبش دانشجویی ایران

شنبه ۲۰ آذر ۱۳۸۹ - ۱۱ دسامبر

از سمت راست: مرتضا اصلاح چی، مهرداد درویش پور و محمدرفیع محمودیان

به مناسبت 16 آذر روز دانشجو، سمیناری جهت بررسی جنبش دانشجویی ایران به همت گروه "دموکراسی سبز" در شهر استکهلم برگزار گردید. در این سمینار مرتضی اصلاح چی، عضو سابق دفتر تحکیم وحدت، دکتر مهرداد درویش پور فعال سیاسی و استاد جامعه شناسی و دکتر محمد رفیع محمودیان استاد جامعه شناسی به ایراد سخن پرداختند. نخست افشین خائف از سوی گروه "دمکراسی سبز" ضمن خوش آمدگویی به حضار و سخنرانان از انگیزه این گروه در برگزاری این کنفرانس و اهمیت بررسی جایگاه جنبش دانشجویی در ایران سخن گفت. سپس سخنرانان به ترتیب حروف الفبا سخنرانی خود را آغاز کردند و در پی آن به پاسخ به پرسش های حضار پرداختند.

در این مراسم مرتضی اصلاحچی به عنوان اولین سخنران درخصوص سیر تاریخی دفتر تحکیم وحدت صحبت کرده و روند تکاملی این تشکیلات از یک جریان حکومتی تا یک تشکیلات آزادی خواه و منتقد حکومت بررسی کرد. مرتضی اصلاحچی در سخنان خود با اشاره به ساختار تشکیلاتی دفتر تحکیم اظهار کرد که ساختار پیشین این مجموعه برای زمانی مناسب بود که دفتر تحکیم از سوی حاکمیت به رسمیت شناخته می شد و اکنون که این مجموعه غیر قانونی و اعضای آن تحت فشار هستند باید راهکاری جدید اتخاذ شود. او از سازماندهی غیر متمرکز و شبکه ای به عنوان شیوه ای کم خطر یاد کرد که باید از سوی فعالین دانشجویی مورد بررسی قرار گیرد. آنچه می خوانید نخست گزارشی است از سخنان این عضو سابق دفتر تحکیم وحدت:



مرتضا اصلاح چی

از آنجا که در زمان دانشجویی خود به عنوان عضو دفتر تحکیم فعالیت می کردم صحبت های خودم را با عنوان "نگاهی از درون به جنبش دانشجویی" معطوف به فعالیت دفتر تحکیم وحدت می کنم که در طول 30 سال گذشته به عنوان گسترده ترین تشکیلات در جنبش دانشجویی ایران فعالیت می کرده است.

نزدیک به نصف عمر دفتر تحکیم وحدت در جهت خلاف فعالیت های آزادی خواهانه بوده است و تغییر نسل دانشجویان باعث شد که دفتر تحکیم با گذر زمان به سمت یک تشکیلات آزادی خواه و دموکراسی خواه حرکت کند.

در دهه اول انقلاب چیزی به عنوان جنبش دانشجویی وجود نداشت چرا که به خاطر انقلاب فرهنگی و اعدام های آن دهه تعداد کثیری از دانشجویان دگر اندیش از دانشگاه خارج شدند. در این زمان دفتر تحکیم تشکیلات بلامنازع درون دانشگاه ها بود و در راستای کنترل فضای دانشگاه و گسترش تئوری انقلاب اسلامی آیت الله خمینی عمل می کرد.

اما بعد از فوت آقای خمینی و به خاطر درگیری های درون حکومتی دفتر تحکیم و وحدت همچون سایر گروه های پیرو خط امام تا حدودی از چرخه قدرت حذف شد. در این زمان بود که اعضای این دفتر شروع به بازنگری در عملکرد و اندیشه خود کردند. از دیگر سو در آن زمان جوانانی وارد دانشگاه شدند که در ایام انقلاب کودک بودند و مانند دانشجویان پیش از خود نگاه ایدئولوژیک نداشتند. باید توجه کرد که مهم ترین دلیل چرخش دفتر تحکیم وحدت از یک تشکیلات کنترل گر حکومتی در دهه اول انقلاب به سمت یک تشکیلات خواهان تغییرات بنیادین در دهه سوم همین سیالیت دانشجویان است.

این دو مولفه سبب شد که در سال 76 یکی از مهم ترین دلایل روی کار آمدن دولت اصلاحات فعالیت های دانشجویان و اعضای دفتر تحکیم وحدت باشد. از آن زمان دفتر تحکیم وحدت به عنوان یکی از نیروهای اصلاحات در جامعه فعالیت می کرد و کاملاً همسو با رویکردهای احزاب اصلاح طلب حرکت می کرد. اما کم کم اختلاف نظرهایی میان دولت اصلاحات و دفتر تحکیم به وجود آمد که جرقه آن از 18 تیر بود.

در دولت دوم خاتمی اختلاف میان این تشکیلات و دولت اصلاحات جدی می شود که این امر یکی از دلایل انشقاق در تحکیم بود که نیروهای سنتی به عنوان اقلیت این تشکیلات از نیروهای مدرن که اکثریت را تشکیل می دادند جدا شدند که که دخالت های احزاب اصلاح طلب هم در این زمینه بی تاثیر نبود.

دفتر تحکیم اولین جریانی بود که بحث عبور از خاتمی را مطرح کرد و به این خاطر نیز هزینه های زیادی پرداخت. اعضای این تشکیلات به این نتیجه رسیده بودند که قانون اساسی و ساختار حقوقی جمهوری اسلامی اصلاح پذیر نیست و اصلاحات به شکلی که خاتمی دنبال آن است منجر به نتیجه نخواهد شد.

تداوم این رویکرد اعضای تحکیم سبب شد که این تشکیلات نهمین دوره انتخابات ریاست جمهوری را تحریم کند و این امر کاملاً بی سابقه بود که تشکیلاتی که درون ساختار جمهوری اسلامی فعالیت می کند مردم را به عدم شرکت در انتخابات تشویق کند.

روی کارآمدن محمود احمدی نژاد فضای دانشگاه ها را کاملاً دگرگون کرد. دولت او از همان ابتدا وارد درگیری با دفتر تحکیم وحدت شد و

کم کم تمام امکانات انجمن های اسلامی و دفتر تحکیم وحدت را گرفت. در دولت اول محمود احمدی نژاد فشار بر این مجموعه آن چنان شدت پیدا کرد که پیش از دهمین دوره انتخابات ریاست جمهوری در سال 88 اکثر انجمن های عضو دفتر تحکیم و خود این اتحادیه از سوی دولت غیر قانونی اعلام شده و در طول این مدت اکثر اعضای فعال عضو این اتحادیه توسط نهادهای امنیتی بازداشت شدند.

دولت اول محمود احمدی نژاد تا حدودی توانست تا پیش از انتخابات ریاست جمهوری قسمت اعظمی از ساختار تشکیلاتی دفتر تحکیم وحدت را از بین ببرد که این مسئله سبب شد در طی حوادث پس از انتخابات دفتر تحکیم وحدت نتواند به صورت سازماندهی شده نقش چشمگیری را در پیشبرد اعتراضات بازی کند. باید به این مسئله هم توجه کرد که بسیاری از اعضای سرشناس تحکیم پس از انتخابات یا زندانی شدند و یا به خاطر فشارها مجبور به ترک کشور گردیدند و تعداد زیادی هم زیر ضرب نهادهای امنیتی بودند.

چنانکه اشاره کردم ساختار تشکیلاتی تحکیم به گونه ای بود که در شرایط عادی می توانست فعالیت کند چراکه این تشکیلات مجوز فعالیت های خود را از دانشگاه ها می گرفت، درون دانشگاه ها دفتر داشت و تمام اعضای آن شناخته شده بودند و همه سال انتخابات برگزار می کرد به همین خاطر از سال 84 دفتر تحکیم گرفتار سردرگمی شد چراکه ناگهان وزارت علوم می که تا پیش از آن برای فعالیت های تحکیم مجوز فعالیت صادر می کرد خود تبدیل به نهادی شد که اساسا موجودیت این تشکیلات را زیر سوال می برد و در همکاری با نهادهای امنیتی اعضای این تشکیلات را زیر فشار قرار می داد.

در همان زمان اعضای این تشکیلات به فکر افتادند که شیوه عملکرد و سازماندهی خود را تغییر دهند اما به خاطر اینکه از قبل برای این مسئله آمادگی وجود نداشت و کسی فکر نمی کرد که دولت تازه بر سرکار آمده بخواهد اساسا تحکیم را حذف کند آمادگی برای این تغییر رویکرد در مجموعه وجود نداشت.

بعد از انتخابات سال 88 فضای سیاسی جامعه کاملا دگرگون شد و جنبش دانشجویی و دفتر تحکیم وحدت ذیل یک جنبش گسترده اجتماعی قرار گرفت.

اگر تا پیش از انتخابات، بدنه دانشجویی نسبت به مسائل سیاسی بی تفاوت بود و فقط اعضای تحکیم که به صورت حرفه ای فعالیت سیاسی می کردند مسائل را پیگیری می کردند پس از انتخابات فضا کاملا برعکس شد چراکه بدنه دانشجویی درگیر مسائل سیاسی و جنبش اعتراضی شد اما اعضای تحکیم به خاطر زندان و محرومیت از تحصیل و ممنوع الورد شدن به دانشگاه قسمت زیادی از ارتباط خود با بدنه دانشجویی را از دست دادند و به همین خاطر بود که دانشجویان عادی به خاطر اینکه تجربه کافی نداشته و ارتباط ارگانیک خود با فعالین جنبش دانشجویی را از دست داده بودند به خاطر مسائل و فعالیت های عادی هزینه های بسیاری را پرداخت کردند.

اکنون بسیاری از صاحب نظران بر این عقیده اند که با توجه به شرایط کشور و سرکوب گسترده و کنترل شدید اجتماعی نهادهای امنیتی سازماندهی اجتماعی به شکل کلاسیک امکان پذیر نیست و باید به سمت سازماندهی شبکه ای رفت. من گمان می کنم که این مدل بهترین شیوه است و اگر فعالین جنبش دانشجویی در این راستا حرکت کنند می توانند از این طریق مجدداً فضای دانشگاه و از قبل آن کل جامعه را اکتیو کنند.

با توجه به پتانسیلی که درون جامعه و دانشگاه ها وجود دارد اگر تغذیه فکری و تئوریک این مسئله مهیا شود و دانشجویان بتوانند خودسازماندهی، و رعایت نکات امنیتی را بیاموزند شاهد خواهیم بود که در آینده مجدداً جنبش اعتراضی بتواند خود را بازسازی کند و توان ادامه مبارزه مساملت آمیز را پیدا کند.

دکتر مهرداد درویش پور به عنوان دومین سخنران این برنامه ویژگی های جنبش دانشجویی را بررسی کرده و از ضرورت پیوند این جنبش با سه جنبش زنان، قومیت ها و کارگری سخن گفت. از نظر این استاد دانشگاه سیالیت و رادیکالیسم دو ویژگی اصلی جنبش دانشجویی است که آنرا به جنبشی پیشتاز در جامعه تبدیل می کند. او جنبش دانشجویی ایران را جنبشی شکست خورده ندانسته و معتقد است که به همین علت حکومت در جهت فشار بیش از پیش به این جنبش بحث انقلاب فرهنگی دوم را مطرح کرده است. آنچه در پی می آید گزارشی است از سخنان دکتر درویش پور در این سمینار:



مهرداد درویش پور

در صحبت های خود به دو مسئله محوری می پردازم. یکی ویژگی جنبش دانشجویی ایران و دیگری رابطه این جنبش با سه جنبش زنان، قومیت ها و کارگری، همچنین سعی می کنم تمایزات و شباهت های اینها را نیز بررسی کنم.

جنبش دانشجویی در جهان به خاطر شرایط به خصوصی که دارد از ویژگی های منحصر بفردی برخوردار است. جوان بودن این جنبش منجر به سیالیت و رادیکال بودن آن می شود. این جنبش همیشه در عرصه اجتماعی پیشتاز است. اعضای این جنبش از موقعیت تثبیت شده اجتماعی برخوردار نیستند که بخواهند گرفتار ملاحظه کاری شوند به همین دلیل به شدت آرمان گرا هستند.

این مسئله هم می تواند نقطه ضعف این جنبش تلقی گردد و هم نقطه قوت آن. نقطه قوت از آن جهت که این جنبش شجاعت بالایی برای تحقیر و به چالش کشیدن قدرت حاکم دارد اما همین خصلت رادیکالیسم و آوانگاردیسم می تواند باعث شود که این جنبش از دیگر جنبش های اجتماعی فاصله بگیرد و این جدایی از سایر جنبش ها می تواند منجر به این شود که سرکوب جنبش دانشجویی توسط قدرت حاکم راحت باشد. نمونه های این امر در تاریخ فراوان دیده می شود.

در کشورهایی که طبقات اجتماعی قدرتمند نیستند جنبش دانشجویی گاه

وظیفه احزاب را انجام می دهد و گفتمان های سیاسی را فرموله می کند. در گذشته ایران شاهدیم که جنبش دانشجویی بارها فعالیت هایی را انجام داده است که در اصل کارویژه احزاب است.

از دیگر سو شاید بتوان گفت که این جنبش به خاطر سروکارداشتن با علم و دانش به شدت با روشنفکری گره خورده است به همین خاطر این جنبش از کیفیت بالایی برخوردار است و به گمان من این جنبش را باید نه بر مبنای کمیت آن بلکه با توجه به کیفیت بالا اش و نقشی که در گسترش و بسط تفکر در جامعه ایفا می کند سنجید.

اگر بخواهم جنبش دانشجویی ایران را به لحاظ تاریخی بررسی کنیم این جنبش گرایش به چه داشته است. اگر آغاز جنبش دانشجویی ایران را از سال 22 در نظر بگیریم می بینیم که نقش حزب توده در جنبش دانشجویی بسیار بالا بوده است. در دهه های چهل و پنجاه نقش جنبش چه در این جنبش غیر قابل انکار است که این گرایش تا زمان انقلاب فرهنگی در دانشگاه های ایران وجود داشته است.

برخی می گویند که در دهه شصت جنبش دانشجویی گرایش اسلامی داشته است اما واقعیت این است که گروه های اسلامی که در آن دهه در پرتو انقلاب فرهنگی شکل گرفتند اساساً نقش ضد جنبشی داشتند و به عنوان ابزارهای قدرت سیاسی حاکم در دانشگاه ها فعالیت می کردند.

اما این واقعیت که آقای اصلاحی هم بدان اشاره کردند صادق است که تلاش های حکومت برای در اختیار گرفتن کنترل دانشگاه ها ناکام ماند و شاهدیم که قسمتی از اسلام گرایان سیاسی پیشین تلاش کردند از طریق اصلاحات از گفتمان انقلابی عبور کنند. این مسئله در دانشگاه ها هم رخ داد و دگردیسی دفتر تحکیم، هم نوایی این جریان با گفتمان پسا انقلابی است.

ما می بینیم که جنبش دانشجویی و دفتر تحکیم وحدت در این دوره کاملاً با اصلاح طلبان همسو بوده است اما به نظر من با حادثه 18 تیر است که این جنبش بند ناف خود را از گروه های اصلاح طلب می برد و به عنوان یک جنبش مستقل تولدی دوباره پیدا می کند و از گروه های اصلاح طلب فراتر می رود. باید توجه کرد که این تحولات توسط دفتر تحکیمی رخ می دهد که با هدف کنترل فضای دانشگاه ها شکل گرفته بود.

دفتر تحکیم دو تغییر اساسی داشته است. یکی فاصله گیری از گفتمان اصلاح طلبی حکومتی است که در بعضی مواقع حتی از آن سمت بام افتاده است. یک نمونه بیانیه ای است که این تشکیلات پس از حمله آمریکا به عراق منتشر کرد و در آن امید به نیروهای خارجی برای تحول در ایران نقش برجسته ای یافت. تغییر دوم زبان سکولار دفتر تحکیم است. این تشکیلات دیگر زبان دینی ندارد و به یکی از قوی ترین تشکل های سکولار کشور تبدیل شده است. البته در کنار این تشکیلات دانشجویان آزادی خواه و برابری طلب و دانشجویان لیبرال هم هستند که آنها هم گفتمان سکولار دارند.

جنبش دانشجویی ایران به خاطر ویژگی هایی که دارد خار چشم حکومت

است و می بینیم که اکنون یکی از دغدغه های اصلی حکومت کنترل این جنبش و فضای دانشگاه است. جنبش دانشجویی ایران نه سرنوشت جنبش دانشجویی چین را داشت که کاملاً شکست بخورد و نه سرنوشت جنبش دانشجویی یوگوسلاوی را که توانست نقش جدی ای در سرنگونی میلوسویچ ایفا کند. جنبش دانشجویی ایران نه جنبش شکست خورده است و نه جنبش پیروزمند.

مهم ترین فشار حکومت روی دانشگاه است و به همین خاطر هم می بینیم که مرتب بحث انقلاب فرهنگی دوم از سوی حکومت مطرح است چرا که حکومت از اینکه دانشگاه به عنوان مهم ترین مرکز تولید فکر سکولار الهام بخش جامعه باشد نگران است.

اگر بپذیریم که جنبش دانشجویی، جنبش زنان، جنبش اتنیک و جنبش کارگری چهار جنبش مهم جامعه ما هستند نقطه مشترک این چهار جنبش زبان سکولار آنها است. از دیگر سو هر چهار جنبش از حکومت مستقل اند. اما چه چیزی میان جنبش دانشجویی و سه جنبش دیگر تفاوت ایجاد می کند؟ به گمان من جنبش دانشجویی با توجه به دلایلی که برشمردم از کیفیت بالاتری به نسبت بقیه جنبش های مدنی ایران برخوردار است. از آنجا که دانشگاه محل زیست دانشجویان است امکان سازماندهی درونی جنبش دانشجویی به نسبت سایر جنبش ها راحت تر است. به همین علت هم حکومت همواره فشار را بر این جنبش تشدید می کند. اما اگر این جنبش در پیوند با سایر جنبش های اجتماعی نباشد (و به نظر من پاشنه آشیل این جنبش هم همین مسئله است) حکومت این امکان را دارد که این جنبش را سرکوب کند.

باید توجه کنیم که دانشگاه ها فقط در تهران نیستند در شهرهای دیگر و مناطق حاشیه ای هم دانشگاه وجود دارد. دانشجویان این شهرها می توانند ارتباط خوب و موثری را با جنبش اتنیک در این شهرها برقرار کنند. جنبش زنان به عنوان جنبشی که به صورت بالقوه بزرگ ترین بدنه اجتماعی را در کشور دارد می تواند بسیار فعالتر عمل کند و یا کرگران که وظیفه تولید را بر عهده دارند.

اگر جنبش دانشجویی خواستار تغییر وضع موجود است نیازمند این مسئله است که نه فقط به تجدید سازمان خود بپردازد بلکه باید پیوند ارگانیک با سه جنبش دیگر اجتماعی برقرار کند.

دکتر محمد رفیع محمودیان به عنوان آخرین سخنران این سمینار بحث خود را با نگاهی چالش گرانه نسبت به جنبش دانشجویی آغاز کرد. او سه مسئله را درخصوص جنبش دانشجویی مطرح کرده و عنوان کرد که تحلیل این جنبش با توجه به نوع پاسخ به این پرسش ها متفاوت خواهد بود. این استاد جامعه شناسی دانشگاه استکهلم ابتدا هویت جنبش دانشجویی را به چالش کشید، سپس این سوال را طرح کرد که آیا این جنبش در ساختار سیاسی درون مند است یا برون مند و سپس مطرح کرد که ابتدا باید دید ساختار سیاسی ایران به سمت باز شدن حرکت می کند یا بسته شدن.

او با توجه به این سه پرسش سه رویکرد را برای فعالیت جنبش

دانشجویی در نظر گرفت. یکی اینکه به عنوان بخشی از جنبش اعتراضی کلان جامعه در جهت مطالبات لیبرالی و دموکراسی خواهانه حرکت کند. دیگر اینکه با توجه به هویت خود صرفاً پیگیر مسائل مربوط به دانشگاه شود و دست آخر اینکه به در نظر داشتن آینده گفتمان جدیدی را در جامعه طرح کند. گزارشی از سخنان این استاد دانشگاه در زیر می آید:



محمدرفع محمودیان

اصل بحث من سه سوال است که تلاش می کنم از دل آنها سه بدیل آرمانی برای جنبش دانشجویی ایران طرح کنم. من فکر می کنم در رابطه با جنبش دانشجویی ایران باید ابتدا این سوال طرح شود که آیا ما می توانیم از چیزی به عنوان جنبش دانشجویی در ایران صحبت کنیم؟

زمانی که ما از جنبش کارگری صحبت می کنیم مشخص است در مورد چه چیزی حرف می زنیم چراکه یک کارگر چه چپ باشد چه نباشد هویت طبقاتی و ارزش های معین سیاسی و اجتماعی است. آیا ما می توانیم این مسئله را در مورد جنبش دانشجویی هم بکار ببریم؟

اگر بگوییم که جنبش دانشجویی بخشی از جنبش اعتراضی عمومی جامعه است این به سطح جامعه تقلیل پیدا می کند. اگر جنبش دانشجویی را به صورت خاص به دانشجو بودن افراد که دوره محدودی در دانشگاه تحصیل می کنند ارجاع دهیم آن زمان این دانشجویان باید با توجه به هویت معین خود خواست های معینی هم داشته باشند. آیا ما چنین اثری در جنبش دانشجویی ایران دیده ایم؟

این سوالی است که باید به آن پرداخته شود. من در خانواده خودم بسیاری از بستگانم را دیده ام که در دوره دانشجویی فعالیت می کردند که تعدادی از آنها هم در آن زمان کشته شدند اما بسیاری از آن افراد بلافاصله پس آنکه در شان تمام می شد و از دانشگاه خارج می شدند دیگر فعالیتی نمی کردند و کوچک ترین تحرکی نداشتند. چرا دانشجویی که با تمام شدن درسش وارد سازوکار اجتماعی و سیستم بروکراسی میشود دیگر فعالیت سیاسی نمی کند؟

دومین سوال این است که جنبش دانشجویی بخش برون مند ساختار سیاسی است یا بخش درون مند؟ یعنی خواستار براندازی رژیم سیاسی است یا خواهان تکوین آن؟ ممکن است بسیاری بگویند خواهان براندازی است اما چگونه است که دانشجویان بلافاصله پس از اتمام تحصیل به عنوان طبقه متوسط کشور جذب سیستم شده و در آن حل می شوند؟ این سوال چگونه پاسخ داده می شود؟

سومین مسئله این است که مسیر تحول ساختار سیاسی در ایران چیست؟ آیا این ساختار سیاسی رو به باز شدن و دربرگیری بیشتر داشته است یا به عکس بوده است. جامعه مدرن دستگاه هاضمه قوی ای دارد و گروه های مختلف را کشف و در خود ادغام می کند به عنوان مثال در جامعه سوئد طبقه کارگر به طور کامل در سیستم حل شده است. انقلاب ایران

هم باعث شد که بخش‌های وسیعی از گروه‌های حاشیه‌ای در جامعه ادغام شوند.

با این وصف آیا این تعبیر درستی است که بگوییم جامعه ایران باز تر شده است یا نه باید بگوییم بسته تر شده است. اگر باز تر شده است باید بگوییم که گشایش اجتماعی برای دانشجویان هم حاصل شده است. من از کاتوزیان مدد می‌گیرم و می‌گویم که قبلاً در جامعه ایران کافی بود که کسی از روستاها و شهرهای کوچک دانشجوی شود و پس از چهار سال بلافاصله تبدیل به طبقه متوسط می‌شد و نقش خود را در جامعه ایفا می‌کرد. فرزندان کارگران و دهقانان که توانستند درس بخوانند بلافاصله تغییر جایگاه دادند. شاید این درست باشد که بگوییم این مسئله به طور عام برای طبقات صادق نبود و درخصوص افراد صدق پیدا می‌کرد.

اگر اینگونه نگاه کنیم تلاش دانشجویان این است که سیستم را بازتر و دربرگیرندگی آنرا افزایش دهند اما زمانی می‌توانیم بگوییم جنبش دانشجویی در پی براندازی سیستم است که معتقد باشیم سیستم اجتماعی بسته است و اجازه ورود افراد را به خود نمی‌دهد.

اگر بگوییم که جنبش دانشجویی بخشی از حرکت عمومی اعتراضی جامعه است این جنبش در آن رابطه می‌تواند فعال باشد. حرکت جامعه ایران رو به سمت دموکراسی لیبرال دارد. من به شخصه منتقد این رویکرد هستم اما واقعیت این است که سیر حرکت جامعه جهانی به این سمت است و ایران نیز چنین است.

در دموکراسی پارلمانی انتخابات نقش کلیدی را دارد و به همین علت هم هست که جنبش سبز با این ویژگی‌ها شکل می‌گیرد. اگر جنبش دانشجویی ذیل جنبش کلان اجتماعی حرکت می‌کند باید به دنبال آزادی انتخابات و تحقق دموکراسی حرکت کند و من راه دیگری برای آن نمی‌بینم. به همین علت هم می‌بینیم در جوامعی که احزاب می‌توانند این کارویژه را ایفا کنند جنبش دانشجویی نقش فرعی ایفا می‌کند.

آیا جنبش دانشجویی جنبش دانشجویان به سان دانشجویان است. یک نمونه آن چیزی است که اکنون در انگلیس است و آنها به عنوان دانشجویان دنبال مسائلی هستند که فقط مربوط به دانشجویان و دانشگاه است. البته باید توجه کنیم که این مسائل می‌توانند بسیار مهم و جدی باشند. اکنون در ایران حمله به دانشگاه به عنوان یک نهاد مدرن بسیار جدی و سازمان‌دهی شده است و اگر دانشجویان می‌خواهند بنابر هویت دانشجویی خود فعالیت کنند وظیفه اش این است که ازساحت دانشگاه دفاع کند.

دانشجو علاوه بر هویت دانشجویی بودن خود جوان هم هست به این خاطر آینده جامعه را نمایندگی می‌کند و در این رابطه می‌تواند هنجارها، ارزش‌ها و آرمان‌های نوین اجتماعی را در جامعه طرح کند. این کاری است که جنبش دانشجویی آلمان و فرانسه در دهه شصت انجام داد و آثار آن هنوز در آن جوامع وجود دارد.

برای جنبش دانشجویی ایران کدامیک از این بدیل‌ها مهم تر هست و کدامیک باید مهم تر باشد. اینکه جنبش دانشجویی در کدامیک از این

سه راه حرکت کند بستگی دارد به اینکه به آن سوال ها چگونه پاسخ گوئیم. البته باید توجه داشت که این سه رویکرد را نمی توان کاملاً از هم تفکیک کرد و در بسیاری مواقع در هم تنیده هستند.

دکتر محمد رفیع محمودیان به عنوان آخرین سخنران این سمینار بحث خود را با نگاهی چالش گرانه نسبت به جنبش دانشجویی آغاز کرد. او سه مسئله را درخصوص جنبش دانشجویی مطرح کرده و عنوان کرد که تحلیل این جنبش با توجه به نوع پاسخ به این پرسش ها متفاوت خواهد بود.

این استاد جامعه شناسی دانشگاه استکهلم ابتدا هویت جنبش دانشجویی را به چالش کشید، سپس این سوال را طرح کرد که آیا این جنبش در ساختار سیاسی درون مند است یا برون مند و سپس مطرح کرد که ابتدا باید دید ساهتار سیاسی ایران به سمت باز شدن حرکت می کند یا بسته شدن.

او با توجه به این سه پرسش سه رویکرد را برای فعالیت جنبش دانشجویی در نظر گرفت. یکی اینکه به عنوان بخشی از جنبش اعتراضی کلان جامعه در جهت مطالبات لیبرالی و دموکراسی خواهانه حرکت کند. دیگر اینکه با توجه به هویت خود صرفاً پیگیر مسائل مربوط به دانشگاه شود و دست آخر اینکه به در نظر داشتن آینده گفتمان جدیدی را در جامعه طرح کند.

گزارشی از سخنان این استاد دانشگاه در زیر می آید:

اصل بحث من سه سوال است که تلاش می کنم از دل آنها سه بدیل آرمانی برای جنبش دانشجویی ایران طرح کنم. من فکر می کنم در رابطه با جنبش دانشجویی ایران باید ابتدا این سوال طرح شود که آیا ما می توانیم از چیزی به عنوان جنبش دانشجویی در ایران صحبت کنیم؟

زمانی که ما از جنبش کارگری صحبت می کنیم مشخص است در مورد چه چیزی حرف می زنیم چراکه یک کارگر چه چپ باشد چه نباشد هویت طبقاتی و ارزش های معین سیاسی و اجتماعی است. آیا ما می توانیم

این مسئله را در مورد جنبش دانشجویی هم بکار ببریم؟

اگر بگوئیم که جنبش دانشجویی بخشی از جنبش اعتراضی عمومی جامعه است این به سطح جامعه تقلیل پیدا می کند. اگر جنبش دانشجویی را به صورت خاص به دانشجوی بودن افراد که دوره محدودی در دانشگاه تحصیل می کنند ارجاع دهیم آن زمان این دانشجویان باید با توجه به هویت معین خود خواست های معینی هم داشته باشند. آیا ما چنین اثری در جنبش دانشجویی ایران دیده ایم؟

این سوالی است که باید به آن پرداخته شود. من در خانواده خودم بسیاری از بستگانم را دیده ام که در دوره دانشجویی فعالیت می کردند که تعدادی از آنها هم در آن زمان کشته شدند اما بسیاری از آن افراد بلافاصله پس آنکه درسشان تمام می شد و از دانشگاه خارج می شدند دیگر فعالیتی نمی کردند و کوچک ترین تحرکی نداشتند. چرا دانشجویی که با تمام شدن درسش وارد سازوکار اجتماعی و سیستم بروکراسی میشود دیگر فعالیت سیاسی نمی کند؟

دومین سوال این است که جنبش دانشجویی بخش برون مند ساختار سیاسی است یا بخش درون مند؟ یعنی خواستار براندازی رژیم سیاسی است یا خواهان تکوین آن؟ ممکن است بسیاری بگویند خواهان براندازی است اما چگونه است که دانشجویان بلافاصله پس از اتمام تحصیل به عنوان طبقه متوسط کشور جذب سیستم شده و در آن حل می شوند؟ این سوال چگونه پاسخ داده می شود؟

سومین مسئله این است که مسیر تحول ساختار سیاسی در ایران چیست؟ آیا این ساختار سیاسی رو به باز شدن و دربرگیری بیشتر داشته است یا به عکس بوده است. جامعه مدرن دستگاه هاضمه قوی ای دارد و گروه های مختلف را کشف و در خود ادغام می کند به عنوان مثال در جامعه سوئد طبقه کارگر به طور کامل در سیستم حل شده است. انقلاب ایران هم باعث شد که بخش های وسیعی از گروه های حاشیه ای در جامعه ادغام شوند.

با این وصف آیا این تعبیر درستی است که بگوییم جامعه ایران باز تر شده است یا نه باید بگوییم بسته تر شده است. اگر باز تر شده است باید بگوییم که گشایش اجتماعی برای دانشجویان هم حاصل شده است. من از کاتوزیان مدد می گیرم و می گویم که قبلا در جامعه ایران کافی بود که کسی از روستاها و شهرهای کوچک دانشجوی شود و پس از چهار سال بلافاصله تبدیل به طبقه متوسط می شد و نقش خود را در جامعه ایفا می کرد. فرزندان کارگران و دهقانان که توانستند درس بخوانند بلافاصله تغییر جایگاه دادند. شاید این درست باشد که بگوییم این مسئله به طور عام برای طبقات صادق نبود و درخصوص افراد صدق پیدا می کرد.

اگر اینگونه نگاه کنیم تلاش دانشجویان این است که سیستم را بازتر و دربرگیرندگی آنرا افزایش دهند اما زمانی می توانیم بگوییم جنبش دانشجویی در پی براندازی سیستم است که معتقد باشیم سیستم اجتماعی بسته است و اجازه ورود افراد را به خود نمی دهد.

اگر بگوییم که جنبش دانشجویی بخشی از حرکت عمومی اعتراضی جامعه است این جنبش در آن رابطه می تواند فعال باشد. حرکت جامعه ایران رو به سمت دموکراسی لیبرال دارد. من به شخصه منتقد این رویکرد هستم اما واقعیت این است که سیر حرکت جامعه جهانی به این سمت است و ایران نیز چنین است.

در دموکراسی پارلمانی انتخابات نقش کلیدی را دارد و به همین علت هم هست که جنبش سبز با این ویژگی ها شکل می گیرد. اگر جنبش دانشجویی ذیل جنبش کلان اجتماعی حرکت می کند باید به دنبال آزادی انتخابات و تحقق دموکراسی حرکت کند و من راه دیگری برای آن نمی بینم. به همین علت هم می بینیم در جوامعی که احزاب می توانند این کارویژه را ایفا کنند جنبش دانشجویی نقش فرعی ایفا می کند.

آیا جنبش دانشجویی جنبش دانشجویی به سان دانشجوی است. یک نمونه آن چیزی است که اکنون در انگلیس است و آنها به عنوان دانشجوی دنبال مسائلی هستند که فقط مربوط به دانشجویان و دانشگاه است. البته باید

توجه کنیم که این مسائل می توانند بسیار مهم و جدی باشند. اکنون در ایران حمله به دانشگاه به عنوان یک نهاد مدرن بسیار جدی و سازماندهی شده است و اگر دانشجوی می خواهد بنابر هویت دانشجویی خود فعالیت کند وظیفه اش این است که ازساحت دانشگاه دفاع کند. دانشجوی علاوه بر هویت دانشجوی بودن خود جوان هم هست به این خاطر آینده جامعه را نمایندگی می کند و در این رابطه می تواند هنجارها، ارزش ها و آرمان های نوین اجتماعی را در جامعه طرح کند. این کاری است که جنبش دانشجویی آلمان و فرانسه در دهه شصت انجام داد و آثار آن هنوز در آن جوامع وجود دارد.

برای جنبش دانشجویی ایران کدامیک از این بدیل ها مهم تر هست و کدامیک باید مهم تر باشد. اینکه جنبش دانشجویی در کدامیک از این سه راه حرکت کند بستگی دارد به اینکه به آن سوال ها چگونه پاسخ گوئیم. البته باید توجه داشت که این سه رویکرد را نمی توان کاملاً از هم تفکیک کرد و در بسیاری مواقع در هم تنیده هستند.

گزارش از گروه دمکراسی سبز

عکس ها از زینت هاشمی از رادیو پژواک